

نامت مستخدمین و عیضا، داوره اش بخواب فتند و خبر یکین فرارش خلوت تنی دیگر پیش
 کسی نبود هر دو را احضار نموده اذن جلوس داد چنین اظهار کرده که من بخواب شدم و شمارا
 هم بخواب کردم اما چون بخوابستم سوالاتی کنم بهتر آن بود همگامی باشد که کسی نشود
 حال آنچه بپرسم رست بگویند و هر که از اینطایفه از طبقه نوکران و مستخدمین دولتی می
 شناسید بگویند بحق خداوند قسم است که با حدی ادبیت دارد نخواهد شد بلکه بخودشان
 هم اظهار نخواهم داشت فقط هر که از مقربان عیضرت شهر یاری هستند از آن حدیبت
 برداشته کاری بهتر رجوع خواهیم نمود زیرا دولت از اینطایفه بسیم دارد و نخواهد از نزدیکان
 نباشند و مشهدی حسین باو چنین گفت که آیا رست عرض کنم یا در ذبح گیریم یا نه از او
 گفت البته رست بگویند او گفت من احدی ازین قبیل اشخاص که فرمودید نمیشناسم شاید
 گفت اگر درین موسم شدت بردت شما که درین مختصر حلال و عطا بر فرارش نرم و در محو
 معتدل و گرم متبریحید هم کیشان خود را نشان دهید بهتر از آنست که در میان صمطه
 بنجمد و شکنجه و زجر بجهت تنگ استوار کشف اسرار کنید مشهدی حسین گفت من بخوبی
 میدانم که شما قادر بر قتل مانند من هزار نفر بلکه بیشتر هم هستید و هیچ کس از شما مواظده نخواهد کرد
 ولی بحق خدا قسم است من چنین کسانی را که بیان فرمودید نمیشناسم شاید او گفت
 حکم میدهم تمامت گزشتنهای بدنت با گر لکت بکنند مشهدی حسین گفت بجز
 و الا سخن رست این بود که عرض کردم و الا هر که را امر بفرمایند اسم خواهد برد و حکم فایده
 القهار پس شاهزاده روی بمشهدی با فرموده گفت تو بگو و ادجواب چنین داد که
 بفرض اینکه من از اینطایفه باشم آیا دینری پسر با امراد ارکان دولت چه نسبت

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری قمری
سال چهل و یکم

۱۸ م

ظهور کند و با اعلام آمار مخصوصه که در کتب مشهوره است بیاید و نزدیک قرآن نماید و هیچ یک از امور مذکوره در حقش تحقیق نیافت و حاجی ملا علی کبر جو اب گفت که تمامت اعلام و آمار مسطوره در کتب اخبار موجود گشت و صدق نمود ولی چنانکه بر مثل قبل مشتمل شده کار بر این مات نیز پیشتر از رفت و عتبات حجاب ملل همیشه این بود که میخواستند علامات آمار و بشارات ماثوره بمعنی ظاهر لفظ وقوع یابد و این هرگز نشد و پیوسته سببین و مسلمین در بزم ظهور حضرت مسیح و حضرت رسول و حضرت قائم همگی بهین علت محبت گشتند اندکی متمیق فرماید که در خبر ماثور است اذ اظهرت رايه الحق لعنا اهل الشرق والغرب و در ادعای قائم فرمودند علیه کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب و قتل اولیائیه فی زمانه و تنهائی از سهم کما تنهائی رؤس الکفرک و اللیلیم و یقتلون و یحرقون و یجوزون فاعینین و جلیین مرعوبین تصنیع الارض من دمانهم و یغشوا الویل و الزنه فی سائهم اولئک اولیائی حقها اگر ظهور قائم با علامات و آمار می که اخیراً تم نمیدود و تشریح واقع شود که را قدرت آن است بر اولیای کفر که یا با اولیای حق بدینگونه رفتار نماید و اما شرعاً جایی که تا به امروز در نظایر ششین از میرزا آقاسی که آریا بخت عبرتشان شهر من موشه بخوانند و در آمار ائمه اطهار بصحت نه پیوست حضرت و الا قدری تفکر فرمایند در باره حضرت قائم خبر داده شده است بظرف صبی من بنی ما شتم ذک کتاب جدید و احکام جدید بصنع کما صنع رسول الله ما کان قبله کما بهدیم رسول الله امر ایجابیه حال اگر در یکی از بلاد ایران نفسی ظاهر شده خود را ما مور از جانب پادشاه و حکمران مطلق مردم خوانند و نامس بعضی قبول و اطمینان گشته باشند پادشاه بمحض استماع و اطلاع اسوده گشته با احتمال سرعت و تاکید حاکمی مخصوص در امری تمامت آمار حکومت فرستاده کذب حاکم کا در این امر بسیار و پس چگونه در مدت چهل سال بی رضای خداوندی در بین مردم ظاهر شده خود را همان قائم موعود و ما مور از جانب خدا خوانند و کثیری از مردم بی عتس فرض شمرند و معدالک خداوند حکم

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ و

۱۸ م

چیت آخوند جواب گفت که بران ایشان همان است که بران حضرت رسول بلکه کل انبیا بود
و کتبه چنانکه خبر داده اند آن فی قامنا در بیع علامات من اربعة نبی موسی و عیسی و یونس
و محمد اما العلامة من موسی الخوف و ان نظار و العلامة من عیسی ما قالوا فی حصه و العلامة من
النجین و النبیة و العلامة من محمد یطرب آثار مثل القرآن و در زیارت حضرت قائم فرموده اند
یا ضیفه الرحمن و شریک القرآن آیا کدام کافر مشرک بمعجزه ایمان آورد و نسبت بسحر و شعبده نه از
انکار کرد و انبیا اگر معجزه اظهار کردند با اختیار خودشان بود نه بحسب میل نفس و اگر معجزه حجت بود
بر سایر انبیا فرض میشد که برای هر معترضی بمعجزه تبیان نمایند و لولا آنکه شخصی منقده ضابط امور
ضد نقیض ماست چه اگر برای بعضی ایات که نماند و برای دیگران نکرده و انوار و مجمل نقیض
در امر رسالت بشود و آیا نفوس کثیره که در بلاد بعیده هستند و نفوس که بعد از ایام صاحب ظهور
بدین عالم میآیند چه گونه مکلف میشوند و لهذا حجت خود را آیات قرار دادند که باقی او برقرار است و
نسبتش بکل بشر مساوی میباشد چنانکه در قرآن است اولم یعظمنا انزلنا علیک الكتاب و نزل
علک آیات الله فتوما علیک بالحق فتای حدیث بعد است و آیات یومنون و نزل قال الذین لا یؤمنون
لولا بکلنا ان اتوا بنا بآیه کذا لک قال الذین من قبلهم مثل قولهم تا بهت قلوبهم قد بینا
ان آیات لقوم یؤمنون و نیز ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله و ادعوا شهده
ان کنتم صادقین ایضا و اذا اتلی علیهم آیاتنا بیانات ما کان یحتمل الا ان قالوا انتوا بائسان
کنتم صادقین و درین موقع عیاضی خان سرتیب گفت علما میگویند آیات شما معنی از حدیثات
قبل است حاجی آخوند جواب گفت در قرآن همین قول را نقل از کفار در باره کلمات و آیات
حضرت رسول چنین حکایت فرمود و اذا اتلی علیهم آیاتنا بیانات قالوا انه سمعنا لولنا لقلنا

سال چهارم و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

۱۸

خویش طلب بعضی اشیا میکردند و ما موثان انجام نمیبپذیرفت تکذیب کرده در صد و اذیت
انبیا بر میآیند چنانچه در قرآن است انکلمنا جانم رسول بالانتهی نفسکم استنکبرتم ففرغنا
کذبتهم و فریقا تفتنون ایضا و یقولون الیهین کفرنا اما لبعید الیهین ان یرسلنا
لو انزل علیه ملک فیکون معنذیرا و در جواب طلب مشرکین چنین مذکور است قل قد جاءکم
رسل من قبلی بالبینات و بالذکر فتم فتم فتم فتم و هم ان کتم صاویقن درین هنگام محمد ابراهیم خان
معاری باشی خالوی نائب السلطنه که عقوبت بوزیر نظام و وزیر شهر طهران گردید پرسید که مگر نه این
است علی گفته اند معنی قرآن را احدی بمعهد دشما این همه آیات قرآنی را شایسته آورده تفسیر کردید
عاجی آخوند چنین گفت کتابی که رسول است حجت نبوت خود قرار داده و تمامت او امر و قوا
آئینه را مجتمع در آن گفته و بخانه صحت هدایت نامس در زمین خود من بعد از قرار داده اگر معجز
احدی نگرود چگونه نامس مکلف و مسئول و ما خود میشوند و آیا این همه احکام صوم و صلوة و غسل
و غیره را علی از چه طریق فهمیده اند و حال آنکه آیه ولقد نزلنا القرآن لعلکم تتقون من مذکور در حد
جای از سوره اقرتت مکرر شد ملاحظه فرمائید قریب صد هزار بیت در حیض و نفاس و حیضت
هزار بیت در غسل و طهارت و شصت هزار بیت در استنجاء و نجاست طامات تصنیف کرده
و چندین کتاب برای احکام شکلیات نماز نوشته و تجویف فرات از جمله و حجاب صلوة قرار داده
تا مردم ناچار بتقلید شوند و آن چون دین یکی و کتاب یکی بیش نیست این همه آراء مختلفه پیدا
و اگر تجتس در امر دین حرام و تقلید علماء روا باشد مجوس نیز بتقلید آرد دستور آن خود خورد
زودشت همه ادیان را باطل میدانند و یهود نیز بتبعیت از کینه و طامای خود همه اهل ادیان
غیر خود را گمراه میخوانند و کتابی بنام خرقا یعنی قوی زبان عبری نوشته انواع مفریات

بفرماید چند نفر از علمای فرشتون تا بام گفتند که بنیم و حضرت الا خود حکم قاطع فرماید نائب السلطنه گفت
 الخواجه علم و فضل شما بیش از همه علمای است ولی حیف که بانی شدید حال بعد از همه این مذاکرات
 آیا سحرة از ایشان دیده شده بمنزله گفت سحرات کل اینها بلکه مضاعف آنها از ایشان دیده شده
 نائب السلطنه گفت از چه راهی باور کنیم شما چون عنقا و بایشان دارید محض حب نسبت سحرة ایشان
 میدید بمنزله گفت کدام سحرة کدام بپیران شکرین از قبول کردند چنانکه بدانید معجزات زردشت
 بنمود قبول ندارند و معجزات حضرت موسی بنمود و مجوس شکرند و از حضرت عیسی بنمود و مجوس
 پیرو انکار دارند و از حضرت ختمی نائب بنمود و مجوس و یهود و نصاری هیچ یک پذیرفته
 دارند معلوم و واضح است که مردم چون پیغمبری را قبول میکنند البته معجزاتش را نیز
 قبول خواهند کرد و بعلاوه برگاه اجناس بیت ساله صدق نباشد اجناسه هزار سال یا دو هزار
 سال یا هزار و سیصد ساله بطریق اولی محل اعتبار نیست درین هنگام نائب السلطنه بدو گفت
 اکنون شما نزد قاضی خود بروید و من کار لازمی دارم پس میرزا ابو الفضل نزد آیه شاهی
 در هنگام بعد از مغرب و عشاء خواند علی کبر و میرزا ابو الفضل برود و طلبید و با اتفاق نزد وی حاضر
 شدند پس از جلوس شاهزاده بایشان گفت حال که نزدیک است مرا بهم مثل خودتان کنید
 خوبست بنوع پرستی و حقیقت هر کس از در راه و صفتها و امر از این طائفه هستند بگویند قسم کن
 خدا و بخت شاه ابد با ما آن اوست ضرری نخواهیم رساند بلکه دهنه بخودشان اظهار خواهیم کرد فقط
 اگر مغرب پادشاهی است کار و شغلی بهتر ما و خواهم داد علت نیست که دولت از این طائفه
 بیم دارد و میخواهد مانند امپراتور روس از رعایای خود بجز نام که غفلت چنانکه معروف است
 قتل او شدند ما که بصد و قتل و اعدام این طائفه نیستیم شما چرا از شناساندن خودتان بپشتانی

سال چهل و یکم
۲۸۵

۱۸م

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

شاید کند و چنانچه بکرات گفتیم بمحض جناب ابن جماعت نسبت بدولت قاندا بدینم برزرا ابو الفضل گفت
 ای نواب و الا مکرر اندر مکرر عرض کردیم که مجرب با متناهیست از جناب قاندا و انصاف و تحصیل ریاست
 و در مقامی از آثار حسن فرمود از مجرب بر همه اسلاطین که منظر قدرت اند و الگوار نمود و در حالی
 دیگر فرمود ان قتلوا خیر من ان قتلوا و در محلی دیگر طوبی لمن اصبح قائما لخدمته انم وزیر لیس الفخر حکیم
 بل احب بنا جنکم و نیز لیس الفخر لمن حب الوطن بل لمن حب العالم و ایضا عاشد مع الایمان
 با لروح و از سبب گذشتند از همه اینها آنچه در آثار کتیبه که از قبل این ایام بدست شما افتاد بیاید
 در بیاید فرمانید سرکار ایشان تصد ریاست و سلطنت داشته باشند معلوم خواهد شد چون
 سخن ما بجا رسید نائب السلطنه گفت بسیار خوب گفتند ولی اکنون بروید شام خورده بهتر است
 که ایشان بجمع خویشان آمد و شام تناول کرده خوابیدند و در صبح بده بعد چون صرفه صبحی کردند
 شاهزاده باز بر دور خواست و گفت از کلمات و آثار خودتان بیاید و قدری بخوانید و ایشان نزد
 اجاب آمده و بعضی آیات بمحض شاهزاده برزاد حاجی آخوند پرسید که از آنما طلعت اعلی بخوانیم
 یا از جمال ایمن شاهزاده گفت از کلمات ایشان بخوانید و حاجی شروع بخواندن کرد تا بجایی رسید
 که لفظ رب اعلی مذکور بود درین مقام وزیر نظام مذکور گفت میسید سید شریزی از کیفیت
 گذشته ادعای الوهیت کرد حاجی آخوند جواب گفت که ذکر لفظ ربوبیت مستند ادعای
 الوهیت نیست زیرا که رب یکی از صفات الهه میباشد مانند جیم کریم و عفا رستار و باب
 عزیر رحمن و غیره و مردم بدون استخفاف اینها را اسما خود قرار دادند جیم کریم و کریم عاری
 کرم و شاد خالی از سر است بلکه اصلا از جاده شریعت خارج اند و احدی برایشان عزیر
 نمیکند ولی در اینجا چون بدیده غیر درستی میگردند اسم ربوبیت را الوهیت بخوانند و اگر بنظر

اورا احضار نموده اذن جلوس و در محمد خاں نشست و بانهاست حضار اظهارات کرده نمود
 و وزیر نظام مذکور گفت گو با در ظاهر بحضور شما رسیدم ولی میدانم در کد عالم بود و وزیر نظام گفت
 خدا کند و هیچ عالمی حشر من با تو باشد ملا رضا گفت شما مطمئن باشید در هیچ عالمی از عوالم
 با من محشور نخواهید شد زیرا که متحد جانهای شیران خداست پس نایب السلطنه از او پرسید
 بابی هستی جواب گفت بل بابی هستم و پنهان نکنم و نهایت اتمان خواهیم داشت اگر
 سفیدم را بچونم قرمز کنید و سالها بدین آرزو بودم که جان نالایق خود را در راه حضرت به حاجت
 عظمه فدایم نایب السلطنه گفت از خوانین هر کس را از این طائفه میدانید بگویند او جواب داد
 که بیابان پسر سلیمان خان صاحب قلعه ازین طائفه است دیگر کسی را نمیشناسم نایب السلطنه
 بفرشان گفت این پسر بیابان خانه تلگرافخانه دک در داخل عمارت مسکونه نایب السلطنه بود
 و سببی از تلگرافخانه مرکزی با بجا و عمل کنند که بهر جا خواهیم مجاوره نمایم و ملا رضا را باین جهت
 تنها به آنجا فرستاد که مبادا سایر جناب محض مراعات و بجهت حکمت و در اینجهان داد دارند و
 چون پاس از شب گذشت نایب السلطنه حاجی آخوند میرزا ابوالفضل و ملا محمد رضا را متفقاً
 احضار کرد و ملا رضا گفت مقداری از کلمات جدیده بچوان داد کتاب الواح را با دست گرفته
 بوسیده بار نمود و مقداری از آن بالحن بدیع خواند و نایب السلطنه از حاجی آخوند پرسید
 که علت اینهمه تا کید در تبلیغ چیست آخوند جواب داد چونکه ایشان امروز مدعی حقیقت اند
 و حق خلق را در دست دارد و میخواهد همه انام بدین حقیقتی او که اصل حقیقت است وارد شوند
 چنانکه انبیا انواع بیانات و مشنات از جمال تحمل کرده دست از هدایت خلق بسوی خود
 نکشند و نیز تبلیغ علت شوق و تقرب مردم بسوی خداست چه که وظائف و شرائطی بر

سال چهل و یکم^{۲۸۹}

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

۱۸ م

حیات ابدی سردی عطا شوند فوت قومی و اشراج صدر یافته موفق بعلوم و فنون گردند اگر سطر
دقیق بکیریم خوابیم دید که آنچه صنایع و علوم از مردم تراوش نمود با عبارات جامع است زیرا قوامین
مدینه و اوامر و نوای شرعی و حدود و حقوق جماعیه و آداب و استقامات و مراسم انسانی را از
انبیاء آموختند تا جان و مالشان از تعرض یکدیگر مصون مانده در عهد امان قرار گرفت و در این
درکات حیوانیت و وحشیت نجات یافته در راه انسانیت و ترقی مدینت پیش رفتند پس آنچه
از مدارج و معارج کشف و صنعت و کمال را انجام دهند از آثار و نتائج طورات الهیه میباشد و این
بدیهی است که بدون حصول مدینت و انبیت فرصت تفکر در صنایع و اختراعات و نظایات
حاصل نگردد مانند اهل ایران که چون مدینت نماند از آنکه فرصت تفکر در هیچ گونه از صنایع
گرفتا ظلم یکدیگر گشتند ولی مقصود ما از علم انبیا علم آسمانی است که ناس نازک و تصنیف نموده بصفت
الله متصف سازد و با جمله حاجی آخوند فضل مشیح و کامل در تحقیق اینکه حقیقت کل اجبا و باقوم
به اشیاء یکی است و تغایرشان از حیث زمان و مکان و سایر عوارض حادثه میباشد ذکر نمود
و بوحث حقیقت کل از حیث لون و عطر بدون ملاحظه تغایر زمان و مکان بیان مقصود کرد
و بشر مشهور فتوی رومی دیده میخواهم که باشد شناسن تا شناسد شاه را در هر لباس
قبل حث حدیث اناکل لنبین را فرود خواند حقیقت حث حسنی را بدین اسس
موسس داشته سخن را با انجام رساند و نائب السلطنه و حاضرین از بیان عظمتش مرم و مهوت
و مفهم گشته بگماشتگان خود گفت حاجی آخوند و آقا میرزا ابو فضل منزل خودشان و ملا
محمد رضا بقر خود برود و امان رقمه صرف شام نموده استرجت کردند در روزی بعد پس از ادا
صلوة و صرف چای باز از سر را متفقاً احضار نمود چون نشستند از ملا رضا پرسید شخصی

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

۲۱۸

این دو امر قابل و نرودید میکنند ولی من که پسر شاه و نائب السلطنه ام پسر شاه حضرت امیرالمؤمنین
قسم یاد میکنم ابد اقصه کشتن و اذیت نذاریم چه میدانیم که تا کشتن ممنوع و تمام نمیشود بلکه
بلکه مقصود نیست که قانونی مرتب کنیم که دولت و شاه هر دو آسوده شوند آقا میرزا ابوالفضل اذن
تکلم جویند چنین گفت اولاً از آن زمان که حضرت بهاء الله در بغداد اقامت داشتند تا حال
که نزدیک سی سال است در هیچ جای ایران مقامت و محاربتی از اینطایفه مشهود نشد و هر چه
ستم و جفا دیدند فقط بدولت التیجا و شکایت نمودند چه که اطاعت دولت بر آنان واجب و فرض
است و این کافی است که دولت مطلع شده اطمینان حاصل نماید و اما بهائیان طرآن ضبط
و حصرشان خارج از حیطه امکان میباشد چه که این امر قبسی و عقنقادی است و یوم فیوم در رتی
و از رویا دیدن باشد و نیز بسیاری هستند که ایمان خود را نوعی کتمان میکنند که اعضا
عائده شان از حال همه بیکر خبر ندارند و شناختن آنان نوع سلامت و ولایت برای
دولت ممکن نیست و بنوع شکبجه و عذاب نیز میرسرخو اهد شد زیرا افراد اینطایفه عذاب
تحمل نمایند و برادرشان را که میناسند بدست نمیدهند و برای دولت اینگونه اقدام بجهتند
بلکه موجب تنبه و بیداری انام و نشر بهائیت میشود و اگر مستضعفین چند از اینطایفه را
و عذاب گیرید چونکه مهین و محترمین قوم پیوسته ازین گونه اشخاص محبتند و محترمند افراد این
بهائیان بدست نیاید و ممکن است اشخاصی که با اینطایفه معاشرت برای کسب و کار و عمیره
داشتند گرفتار شوند و این سبب اضطراب و انقلاب و سلب اطمینان در جهت عاصه گردد لذا اولی
این است که دولت ازین مقصود صرف نظر نماید و اما در خصوص انشخص که تازه از عکا و
شد بسته اگر بدانند که حضرت والا طالب دیدن هستند و مقصودی جز بختن و بختن

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸

من نیز نوشتن فخط بموجب کلام حاجی آخوند شاید بیاید و شاهزاده باخوند گفت شما
 او گفت بروم و بی آید تا ببینم نیکیم چه ممکن است از هر آن رفته و با بموجب قول
 نیاید شاهزاده گفت من شما اطمینان میدهم شما هم ایشانرا مطمئن نماید بحق خدا و کلام
 و بحق رسول که احدی را با ایشان تعرض نیست و مقصود ملاقات و اطمینان طرفین است
 آخوند گفت پس نبوسید و شاهزاده بمضمون مذکور نوشته داد آخوند گفت هر کس
 شاهزاده گفت بخط خودم نوشتم دیگر چه احتیاج بهر است آخوند گفت چون الحاح
 میروم و سبیدی بزرگوار از اولاد رسول است آورده بدست شما میدهم بس هرگاه صد
 با ایشان وارد شد من نزد خدا و خلق مسئول و ما خود بنایم بگویم بوجه این سند
 پسر شاه مطمئن شدم نائب السلطنه خدیو مکتوب بخبر کرده باخوند داده گفت انیک
 از من مطمئن باشید و با بگویند تا بدانم که من چگونه از شما اطمینان حاصل کنم که چون از اینجا
 رفتید بموجب عده وفا کرده بر میگردد آخوند گفت من فقط حسب تکلیف امر شما
 میروم اگر اطمینان ندارید نفرستید در اینموقع نائب السلطنه و عیال ایشان گشت
 دومونت فوت رئیس نظیه بلغت فرانسه در حضور فین وکی سخن چند گفتند و شاه
 باخوند گفت ایمان فین شما را مصلحت نمیدانند و آخوند جواب داد خوبی و فایده بعد از
 وظایف مانده است و در خود نمی بینند مرا هم مثل خود گمان بردند ولی من خواهم بر
 نائب السلطنه گفت حکم لایحه بروید و آخوند بخانه خود آمده مکتوبی توسط یکی از نسوان باقا
 سید مهدی نوشته تمام موقوف را بیان داشت و خود در وقت عصر نزد نائب السلطنه رفت
 و او حضور شاه بوده پیام فرستاد که باشیید تا پیام و پاسی از شب گذشته بیاید و حاجی

پوشیده است آنگاه احوال دارا را بوی گفت و او اظهار نمود که اینک حسب شوق نیز مصیبت در
 میباید و بعد از ظهر همین روز فرشتهها آقا سید مهدی قمی را از در کفش دورش گرفته نزد
 نائب السلطنه حاضر کردند از او پرسیدند که نوزد اینطائفه هستی جواب گفت من مردی سلیح و
 و با اهل بر عقیده و هر طائفه معاشرت میکنم پرسیدند که با این طائفه هم معاشرت داری جواب
 اظهار داشت که اگر از اینطائفه منبتی است لعن کن گفت من از ایشان بدی ندیدم بلکه بهترین
 طوائف عالمند و بسیاری از کلمات و مطالب را شنیدم همه صحیح و فصیح و جذاب است
 در اینصورت چگونه بدگویم و حال اینکه از حضرت رسول نیز جز کلمات چربی دیگر اکنون بدست
 نیست و اگر روایات معجزات مناجات باشد از ایشان نیز روایات بسیار در باب معجزه شنیدم
 شاهزاده بامورین گفت حال این را هم بنزد سارین ببرید و حاجی آخوند بوقت عصر نزد نائب
 السلطنه آمد مقداری صحبت کردند آخوند باو گفت فرمایشات و ملاطفات لسانی شما بادستگیر
 کردن آقا سید مهدی و حال آنکه از زمانیت مناجات دارد شاهزاده گفت فرشتههایی اظهار
 من چنین اندام کردند و چون ادراجه را آوردند بهترین است که آقا سید مهدی بیاید همه یکبار
 شوند حال بگویند چه شدند آخوند گفت فردا شب در ساعت دوازده شب گذشته است
 میایم و آخوند نزد ساراجا بوقت احوال پرسید و بخانه خویش رفت و در شب فردا که پنج
 شهر ربیع ثانی بود دو ساعت گذشته از شب آقا سید مهدی و حاجی ملا علی که استغفا
 وارد منزل نائب السلطنه شدند و در حجره خلوتی که مقرر داشت نشسته باهم صحبت کردند پس
 شاهزاده با عباقلی خان و عجبته خان آمد و کمال احترام نشست و اندک استاده و باقا
 سید مهدی گفت آیا نترسید و باینجا آیدید او گفت جناب اهل عالم و فی سبیل الله شرفیاب

سال چهل و یکم

۱۸ م

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

ساعت مقررۀ مانع از دباب و ایاب آمدن و سرتیب هم شب دوازده اولی آنکه همراه باشند و
گفته‌های آقا سید مهدی و حاجی آخوند را بعد از آنکه خان جلوه گشت و شاهزاده نادری
بدرقه نمود و بعد از غدر بسیار گفتند جناب آقا حال مرا نیم با بی کردید اولی آنکه چند مجلس ملاقات
شود و سخن را پایان رسانیم آقا سید مهدی گفت حقیر حاضرم هر وقت معین فرمایند
جناب آخوند خبر دهید با اتفاق شرف بحضور می‌نویسم شاهزاده گفت همه روز در هنگام عصر بیجا
آید همیشه فرصت شد خبر میکنم آنگاه عسقلی خان فائوس کشیده تا در خانه حاجی آخوند
رساند و ایشان از سرتیب معذرت خواهی نموده بخانه رفتند و عصر روز بعد حاجی آخوند
بمزل شاهزاده و نزد اجاب رفته پیام فرستاد شاهزاده پیام کرد که شب وقت فرست
ندارم و بنامین شرح تا چهار روز گذشت را جزئی اطلاع یافت شاهزاده حاصل شده بعد از آنکه
اجاب بخانه خود برگشت در آنوقت احاد اجاب وی ملاقات و صحبت کرده اظهار شد که
از ما وقع نموده و او پیوسته میگفت با اظهار محبت و تعهدات تا جاریه اعتماد نباید کرد
در آغاز با اجاب خدعه کرده قسم ما خوردند و در پایان کار تکلف نمودند مگر خداوند تفضل فرماید و از
آنوشاهزاده خود هر روز یک بار بجزوه اجاب درآمده و بجزوی کرده میگفت چون و طول
نباشید یقیناً همین دو یا سه روز آزاد می‌شوید و بعضی از کودکان اجاب را که برای ابلاغ
پیام و امور آخری بجزوه اجاب میرفتند بیک خبر آن یا یک تومان انعام میکردند تا در عصر
روز دهم ربیع الثانی حسب معمول چون حاجی ملا علی کبیر نزد شاهزاده رسید بجا حاجی
اشب جناب آقا بیاید و او بخانه رفته با اتفاق آمدند ولی شاهزاده ملاقات نکرد حسین
پیام فرستاد که شب چون باغراسی دول مشورت داریم شما در میان خانه تکرارخانه نزد

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری قمری

۱۸ م

خان نمود که خدا گفت بحضرت والا این میرزا ابراهیم خان است که در آغاز همین واقعه از منزل
شما خبر برای ما بیاورد و میرزا ابراهیم الحاکم کرد که من ابد ااطلاعی از آنچه میگویند ندارم و شاهزاده
گفت میرزا ابوالفضل و غارضا را آوردند و از ایشان جویشد گفتند ما اورا نمیشناسیم و غارضا
باز همان سخن خود را تکرار کرد که فقط غارضا فینما را میشناسیم و شاهزاده حکم کرد که میرزا ابراهیم خان
نیز در حجره جمع احباب توقیف باشد تا تحقیق شود و اقامت سینه همدی دو روزی بعد ازین از همان
بالا خانه تلگرافخانه که مقرشان شد بواسطه یونس بن مشهدی حسین قزوینی مذکور که برای
پدرش پیرین و شایار آورد عریضه در تفصیل واقعات جاریه فرستاد و حاجی محمد رحیم بک
مخضن کبرار سال نمود و در شب چهاردهم حاجی سلطان مراد میرزا حاکم سلطه سابق الذکر که
دخترش زوجه نایب السلطنه و خواهر نایب السلطنه زوجه سپروی بود با برادرش حاجی فراد میرزا
معمده لدوله حاضر شدند و نایب السلطنه بایشان چنین گفت ای حاجی غمنا می کرم درین ایام
خدمتی بدولت نمودم که مانند آنرا احدی تاکنون ندیده چه که در مدت چهل سال دولت تحمل
شکافی شد تا از دست بایه آسوده باشد و نتوانست من بتدبیر صائبه کی از اکابر قوم را با
کثیر بدست آورده گفتم و تا بدست دولت باقی مانند اینها لفظ جرئت و جبارت اقدام بامر
مخالفی ندارند حال اگر بایه با آنان قدری صحبت بداریم و آندها خطا میل کرده هر سه متفقاً و از
تلاشند و مجلسی بسیار مهم و خطیر برقرار شد و امرا، دوزرا، و غیرهم از ارکان درجه اولی
دولت ایران حضور داشتند و حاکم سلطه فاتح هرات و معمده لدوله صاحب السیف و العلم
لقب داشت و صاحب تیغات و تصنیفات علمیه و دینیه کثیر بود و در میان شهرزادگان کبار
دولت عالی بمقدار همیشه و نظیر بودند و نایب السلطنه از ایشان بغایت تحسین و احترام می نمود

سال خپل و کیم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸

بس بر عربی دان اینان مانند آن سهل و آسان و کتب مقالات و فتاویٰ عربیه با کمال فصاحت و بلاغت بسیار و فراوان است که در آنچه صحبتشان اگر عیون صادقین و بصیران واقع شده باشد اعظما و اجدالا اختتام پذیرفت و اگر برای کلام نه علامت و نشانیهای دیگری بدست دارید که مماثلت و مشابهت بدون آنها تمام نشود متمسک و متمسکین مستم بیان فرمایند و روشن و واضح کنید و در این مقام مناظره فیما بینشان بطول انجامید و معتمد الدوله مانند طبر برسان و گریزان همی از شاه شاهه پرید که شاید منظره نماید و عجزش ظاهر نشود و با آنحضرت میزرا با و گفت خوب است چنینی از شاه میر محمدین را حاضر و مجتمع سازید تا با هم مناظره کنیم و بدانید که علم از همه مستقیم و نائب السلطنه چون عم اکرم را مغلوب دید و احتمال میداد که باین میزرا در قلوب حاضرین تاثیر نماید بیان آورد و نیز از خطاب کرده چنین گفت ای خیار میزرا ابو الفضل خواهش دارم درین مسائل با اعلام کرام بلائیت صحبت کنید زیرا که قصد مجادله ندارند و میخواهند ازین امر اطلاع یابند و با معتمد الدوله نخست از حسن خط و انشا، مرسلات میزرا که برای ما کجی صاحب نایند پارسیان بوزرا و امر نوشته بجهت نمود و معتمد الدوله نیز مقداری از علم و فضل و قوت انشا و میزرا توصیف کرده تأسف خورد که ممکن بود برای ترسل و انشا حقوق بسیار از دولت بگیرد و میزرا احمد و شکر خدا را بجای آورد که موفق و نایز با بیان حقیقی و طالب و مجاهد در راه حق است و آنچه را اعتقاد نموده با دلیل و برهان میباشد و سخن تو نسل بسته و از با سومی میزرا دستغنی گردیده و اظهار داشت که بسیار مانع و مشتاقم کسی بطلان این عقیده را بر من ثابت کند تا برگردم در این موقع شیخ ابوالقاسم مذکور را حاضر کردند و معتمد الدوله از وی سئوالاتی در خصوص آداب و احوال جمال ابی نمود و ادعای امت امور را کما فینبی و مین حسی وضع بر سرش فرستاد و ادب

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸م

سخن از جمله که در برخی از بیانات مذکوره مسطور است و هو هذا ان قمی تا علی فی کل الاجاب
 یقول فی معیار المعرطه و لیس بیان و لکن اهل الامکان یسعون و لا یعلمون الا من شاربک
 المبین القیوم بمیان آورد و خواست تنقید ادبی و اعتراض بر کلمه یقول نماید و میرزا استیفاء
 و گنایه بلندی را در جمله مذکوره شرح داده سخن را بقدرت و عظمت ابی و تابیدات قنایه در
 امرش با پایان رساند در اینموقع فریاد میرزا از شدت غرور و حسد و کینه نتوانست خودداری
 کند و سخنی نالایق بر زبان راند چنین گفت شما که را چه رسید و چه ادعا ما در حقش بنمایید
 در صورتیکه با خودم بازی شطرنج کرده شراب خورد و میرزا با مراعات ادب و طایمت کلام بوی
 جواب گفت که چون همه بنیادین قبیل تهمت زده اند اگر گفته اند امثال این سخنان مورد
 قبول ندارد چنانکه در قرآن است ما یا نبیم من سول الا کانوا یستهنون و بفرض اینکه صدق
 باشد شما مطلقه که حضرت موسی قبل از بعثت قتل نفس نمود و در قرآن از قول آنحضرت
 چنین مسطور است فقما اذوانا من الضالین حضرت شکم ما جنتم فوہب لی ربی حکما
 و جعفی من المرسلین حضرت عیسی در مجلس مهمانی آب شراب کرده تناول نمود و که الکت
 در قرآن از قول مریم چنین مذکور است یا لیستنی من قبل هذا و کنسبنا نسیا و خطیبا
 قوم ما و چنین مسطور یا اخت ما دون ما کان ابوک امر اسوا و ما کانت اکت نبیا و حضرت
 رسول اصحاب خود را بجوم بر تافه و سرقت و غارت مامور نمود و فریاد میرزا اینجوست مکرار
 سخن کرده ادانیه بحث نماید که ملازما سخنش قطع نموده با صراحت بیان که مخصوص او بود
 چنین گفت هر کس بگوید ایشان شراب نموده اند کافر و ملعون است دیگری هم بمن این
 سخن گفت من با دصریها گفتم تو خود اقرار و اعتراف بنفس خود نمودی و گفت ثابت شد

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

۱۸م

ابوالفضل وجوهی ملا علی کبر و ملا محمد رضا بود واقع شد و ایشان با سهام الدوله و معین نظام و نصر الملک
وزیر نظام خال نائب سلطنته کتقلو کردند و منظور جمیع مذکور این بود که کلمه از ایشان گرفته بهانه نموده
تمل بر بنوع قصد و فساد نمایند ولی نتوانستند بهانه بدست آرند و جمیع مذکور غالباً بچشم شده سورت
در نایس فرشته و فساد و قلع و قمع بهائیان همی نمودند از جمله مقرر داشتند که در سرنا سرایان حکام
و مامورین سالم و بی آزار را معزول نموده بجایان حکمرانانی معین کنند که تشنه خون بهائیانند
و نیز علمای آنی که تفرض ندارند بی عسائی شود و با علی سیکه با ایشان دشمن اند غایت تعظیم و تجلیل نماید
تا امر او علی متفق شده عاتق امام را بدزدگی نسبت بانبط لفظه وادارند و از این رو در کن الدوله
سابش الذکر را از حکومت خراسان معزول و حاکم سلطنته را که دشمن برجم بهائیان بود
برجایش منصوب داشتند گویند از در مجلس شاهی ... و بی زیاد بر کشیده گفت نادوست
گفت نادوست نفر از امالی وطن بنام بهانی کشته نشوند که یکی فقط در بهمان بواقع بهانی
باشد محال است اینگونه رانایا بود تو اینم نمود و نیز نزد شاه انواع سعایت و جمل کرده بانبط لفظه
نسبت ضدیت با شاه دادند و گفتند اینکه در بعضی کلمات صاحب امر ذکر اطاعت از دولت
برای اغفال ماست و هر وقت بنواهد حکمی دیگر خواهد داد چند آنکه شاه را متوحش و مضطرب
ساخته بقلع و قمع بانبط لفظه داد داشتند و از مجتهدین عظام طهران فتوی خواست حاجی ملا علی کندی
که اعلم دار نس بود فتوی داد که عوام تقصیر ندارند و از دادشان موجب قتل نیست زیرا که
امر برایشان مشبه شد ولی مبتغین و متولفین و علمایان را باید دست و زبان برید
و عوام را توبیخ و تنبیه کنید کرده از حبس آزاد نمایند بسیاری از علمای دیگر نیز بهین طریق
نوشتند ولی آقا سید صادق طباطبائی نوشت که کل را از کوچک و بزرگ و عوامی عالم



سال چهل و یکم

۱۸

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

شاه یایم دویم احاطه کرد و حکم حسن صادر نمود لذا همه را تسلیم محمد ابراهیم بیگ نورباشی که انبار سپرده
 باد بود نمودند و قبض رسید گرفتند و در تمامت آن روز همه در شهر راجع بنیاط افشانه در تمام خوف بر
 پیچید چه مظلومان همراه فراشان با نوعی از سینه و دقار می رفتند که مشهود بود بیکه گاه قوی و مقتدری
 دارند و با جمله از آغا حسن اجاب در خانه نائب السلطنه تقریباً یک ماه شد و در ابتدا آیام مذکور دوزن
 و نیز یک پسر یکاله اش که حاجفران میرزا نام داشت فوت شدند و اینکه نظر مظلومان بر زن کند
 و زنجیران افتاد در خیانتان گذشت که اینک در مقامی مظلومان واردند که شهدا اولیه و جمال
 مفرد شدند و استاد حسین دیاع کاشی با حالت نقطاع و تاثیر بر زبان آورد که خانه اصلی ما اینجا
 و هر قدر در خارج باشیم مانند غریب خواهیم بود و اقا محمد خضر خاتم ساز شیرازی گفتش حق جود اولاد
 با آب حوض انبار نظیف و نظیر نمود فراشی زردی جهت رسید و او جواب گفت که انبار حاجی
 و نیکان است و همیشه سفر انبیا و اولیا بود و خوب نیست گفتش الوده وارد شویم سفر ان
 زنجیران آوردند آقا سید مهدی و حاجی ملا علی کبر و اقا میرزا ابوالفضل و ملا رضا را بیگ زنجیر
 و بیت نین دیگر را ده نفر در نفر بیگ زنجیر بستند و اقا میرزا ابراهیم خان را علیحده در یک زنجیر نهادند
 و یکپای هر یک را در خلیج نهاده مقفل کردند و بیت چهارتن مذکور را دو قسمت کرده در دو
 سنگین طویل و زنجیر مشهور قره کمر دست و پا محکم بستند و چون پاسی از شب گذشت
 محمد حسین خان حاجب الدوله بن محمد رحیم خان علاء الدوله وارد انبار شد و از یوزباشی ابراهیم
 بیگ مستحفظ انبار احوال مجوسین است سوال کرد و او یک بکت را بیان نمود تا چون نوبت
 با حجاب رسید و پرسید که اینان کیستند محمد ابراهیم بیگ گفت باینه اند و او در میان آقا
 سید مهدی کرده گفت ای مردم من مأمورم و هر کس برای حبس در انبار من میپارند خواه

سالی چهل و یکم

۱۸ م

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

و بادشش فریب صد تازیانه بر آن مظلوم نوحه در این هنگام آقا سید مهدی پوزباشی را
 مخاطب ساخته گفت این مظلومان نقیصری نگرند که مستوجب ضرب و تعزیر باشند و ساخته
 شدید قدری استراحت کنند و او با کمال غلظت جواب داد تا مدت نقیصر با دوست
 آقا سید مهدی گفت چنین است آنچه میخواهی با بنیان دارد آری بر من دارد و ساز رضی
 شا کرم پوزباشی گفت تو بفکر خود باش نوبت تو هم میرسد آقا سید مهدی گفت من
 همان وقتی که با اینجا آمدم فکر خودم را کردم و بدون فکر زدنای سلطنت زرقم حال بیم تهیه شروع
 کنند متباد و حاضرم بر نید آنچه میخواهید در اینجا بقیام پوزباشی بخت کشید نشسته گفت من
 نقیصری ندارم شنیدید حاجب الدوله چه گفت و الا من رضی شتم آقا سید مهدی گفت
 ما عذر شما و حاجب الدوله هر دو را قبول داریم پس پوزباشی قیام کشید و رفت و شب مجبوسین
 با غل و کند بسر بردند و صبح بیدار شده در قید و بند سنوّه و ناساجات خوانند و در روز بدینموا
 گذشت و غذای نامار و شام از خانه حاجی ماعلی کبر و آقا محمد کریم عطار و نیز از خانه بعضی
 مجبوسین که استطاعت داشتند میرسید و برای مصارف لازم دیگر نیز از خانه حاجی و
 و عطار مبلغی نقد آوردند و در روز بعد که نوزدهم ربیع ثانی بود میرزا ابراهیم خان را با آقا
 نصرته تناکو فرودش مرخص و آزاد کردند و در روز بیست و دوم کربلائی مهدی و آقا حبیب الله
 دستا و حسن بنه و دستا و حسین دباغ و آقا محمد جعفر شیرازی و آقا حیدر علی بیگ قزوینی را
 مرخص نمودند و سایر مجبوسین هر یک یک تومان بنیور باشی دادند و بجز ایشان را سبکتر
 کردند و گمان میرفت که همه بتدریج مستخلص شوند ولی پس از چهار روز دیگر باز همان زنجیر اول را
 آورده بگردنشان گذاشتند و علت را چنین ذکر کردند که علیحضرت شاه غرمت سفر مشهد دارد

سال چهل و یکم ۳۱۳

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری قمری

۱۸م

نیشاسم سپس بوزباشی حب الامر نجات مجوسین را بر زمین انبار برد و گمان داشت
 که در پانزدهم یا نوزدهم بعد از آنکه را بقتل میاورند و لذا عباد و بالا پوش بعضی از ایشان آوردند
 وزیر زمین مذکور کل دلای در طوبت بود و وزیر باشی نیکو داشت که لباسشان را در خارج محبس
 از رطوبت و نم خشک نمایند و ایشان همی گفت درین دور روز باقی اگر لباس شما نماند باشد
 چه خواهد شد و منظورین شب و روز را بدامخت در عین انقطاع و سترت گذرانند و بعد از
 سه روز از عرض وسط انبار که تا خود انبار تقریباً باده نزع فاصل داشت راهی بر زمین باز
 و آب جوشیده انبار مملو از آب شد و وزیر باشی ناچار مجوسین را بیرون آورده در حیاط
 انبار در آنجا آب سبب قینه و زیندیشان را و بعد از آنجا است و لذا آب اسر خود را خشک کرده
 آورده شدند و روزی بعد از دستگیری استاد سده امه و آقا محمد کریم استاد محمد علی حیات
 داماد حاجی اخوند و نیز آقا عبد العظیم^{۲۹} آقا حیدر علی^{۳۰} اخوین او دهم میرزا علیجان خرازی فرزند
 ترک را در بازار گرفتار کرده با دانه پولیسینه بردند و بعد از یکشب دیگر پنج تن را که از این
 استتباه کرده دستگیر و نزد نائب السلطنه کشیدند و چون از این بر پرسید انکار کردند و بچه
 میانش بود گفتند و خلاص شدند ولی چهار تن اجاب مذکور هر قدر اصرار کردند نگفتند لذا
 چهار کشت در اداره نظام توقیف شدند و روزی بعد داماد اخوین حاجی اخوند را نائب
 نائب السلطنه بردند و میرزا علیجان را در اداره نظام نگه داشتند پس از پنج روز پدر پیران
 نزد نائب السلطنه رفته با قدش افتاد گریه و التماس کرده برای پسر خود که تقریباً سه ماه بود
 با این بر بیخ فانگشت امر آزادی گرفت و آنچون بعد از هشت روز در حبس رمانی یافت
 وزیر باشی از قتل اجاب پرسش شد و لباسشان را رد کرده قبول مغفرت خواست ولی